

پدر خوار از این روز و در کبیر	از زر سیم و برینا چو بر
در چشم بخلق بکشودند	اگر انعام تمام فرمودند
خشم اجابت نیز بر چو کز	بده برودند جمله زین صفت
منکه بودم مؤلف نامه	راقم این کتاب صبر فایده
از کرم با نوازشم خواندند	در علوم مقام نشانند
چون بگفتند خراج نظر کرد	و هم بر این از کز کز
سیر با از کرم ریسار	خلعت شتر مرغ بر ز شمار
منصبی بر تو بخشودند	لطف قائم بقدر بود
پیناسم کنون فر از ز راه	در دوام آفرینند خوشحال
بود این بر به با بر ج کرم	باز یاری فضل خود مقبول
تجو و اوراق کل سبوی سیرا	درست بگفتیم ای بر ای دعا
در سحر که فیض جوش از آن	از بر صدق گویم از طهارت
کای خنده او نه تا کجا است	بمضایین حومت صلوات
ماده آفتاب ز راه	تا بود ماه شاد نظر ما
تا زین است در مقام سلوک	سز در جرج کتبند کرد

عز تو فیق جایشم از ز راه	ز بر یکش و بار ما مو با
باز یاری بظرف منصور	در شمشیر از بود کز عقاب
چون خضرات زنده کز نشانی	خلعت مایه در بر شمشیر
نسل این خانه از نیک نیاور	تا بر ذریه قیام نیاور
مطلب با نوازش که جانک او	از تو خواهم متعول کز زود
سال تاریخ این در کز	حسبم از عجز باند سپر
گفت روحی کز این صفت	ز که ای خرازین صلوات
کیست بشد که ای از این	دل غم برود شکسته من
بعد شش ماه پیش از کمال	طفل این نغمه شوخ بافت
ساقیا از شراب تمام	ده مرا تا نشکر مقبول

مدک ز این بیخ ز ما نم را
 بچو شتر سینه ز ما نم را